

مقام سنت در تاریخ ادبیات

اهمیت سنت:

معنی کلمه فراسوی (ترادسیون) که ما درین مقام از آن بسنت یاد کرده ایم در اصل عبارتست از مجموعه عادات و عروف و آداب و رسوم گذشته امم از اینکه بعداً نازمان ما کم یا زیاد شده باشد.

وقتی میگوئیم فلان امر سنت فلان قوم است مقصود این است که در ادوار مختلف صورت خود را بدون اینکه تغییر قابل ملاحظه ای دیده باشد حفظ کرده است.

در مورد ادبیات سنت عبارتست از مجموعه شیوه های ادبی که طی دوره تطور ادبیات هر قومی پدید آمده و بر رویهم انباشته شده است.

برای اینکه بتوانیم بدرجه ارتقاء ادبیات ملتی پی ببریم بهترین وسیله مراجعه بسنت ادبی است.

وسعت دامنه سنت های ادبی با رجه ترقی و تحولی که ادبیات هر ملت در گذشته پذیرفته است نسبت مستقیم دارد. بنابراین بشرس قاطع میتوان گفت که روایات و سنین در تاریخ ادبیات هر قوم بیش از هر ماخذ دیگری واجد اهمیت است. نخستین پایه ای که ترقیات و تحولات ادبی بر روی آن صورت میگیرد سنت است. ازین گذشته آنچه ادوار مختلف ادبی را بهم می پیوندد همین سنت است و تسلسل تحولات ادبی مرهون اینها، به تعبیر دیگر سنت عبارتست از تکرار شیوه های ادبی و بنابراین عامل تجانس و هماهنگی دوره های مختلف ادبی است. از مطالعه در درجه این تجانس که زائیده سنت است میتوان هر دوره ای را با دوره دیگر مقایسه کرد زیرا چنانکه (لا کمب) متنبع نامدار علوم اجتماعی میگوید: «بهترین عاملی که وسیله امتیاز هر دوره ای از سایر دوره است ویش از هر چیز در تشکیل سبک ادبی خاص آن دوره دخیل است درجه تطبیق شیوه کنونی باشیوه های گذشته و عبارت دیگر نقطه امتقای سبک حاصر و شیوه های ماضی است.»

بنابراین سنت ادبی عبارتست از مخزن زحمات و پیشرفت های نویسندگان سابق که برای نویسندگان دوره های بعد بعنوان سرمشق و نمونه بکار میرود. بوسیله سنت است که نویسندگان هرسل و دوره ای میتواند با نگاه بسیرا حلی که ادبیات تادوره آنها پیموده است سیر تحول ادبی را ادامه داده و تکمیل و توسعه ادبیات بکشند.

بدون نگاه بر سنت ها و روایات گذشتگان هیچگونه پیشرفتی در عالم ادبیات ممکن نتواند بود زیرا هر نویسنده ای که ازین مایه بی بهره باشد باید راهی را که فرنها دیگران پیموده اند از سر گیرد. پیداست چنین کسی نه وقت کافی و نه وسائل لازم را برای تکمیل صنعت خود خواهد داشت. بدین معنی که هر منزل ازین راه را که فرسأ چنین نویسنده ای طی کند تازه وظیفه ای را که دیگران انجام داده اند از او بجا آورده و باصطلاح درجا زده است. بالعکس در بر تو سنت ها و روایات گذشتگان توسعه و پیشرفت دائمی ادبیات تضمین میشود زیرا مبداء حرکت هر نویسنده و شاعری که از سنت پیشینیان استفاده کند آخرین نقطه ترقی آنهاست و عبارت دیگر هر قدمی که بردارد بر آنچه آنها پیموده اند افزوده میشود. ازین گذشته بحکم يك اصل کلی که

کتر استنفا دارد ابتدای بساکن در ادبیات صورت پذیر نتواند بود و هر جنبش ادبی تازه ای باید مبتنی بر تقلید در یکی از دو ظرف زمان و مکان باشد. در هر گونه جنبشی گوا اینکه صرفاً انقلابی باشد میراث گذشتگان دخالت دارد زیرا در هر يك ازشون زندگی اعم از اجتماعی یا علمی و ادبی آدمی یکی از حلقه های زنجیری است که از اسلاف وی تشکیل شده است و تصور انفکاک وی از دیگر حلقه های این زنجیر ممکن نیست. این فقره مخصوصاً در مورد ادبیات بخوبی مدلل است. در هر اثر ادبی سنت گذشتگان در تمام عناصر آن سکه نخستین آنها زبان است اثر فاعلی دارد: بطور کلی هر سبک ادبی ثمره کوشش چندین سل گذشته است. حتی افکار که بیش از دیگر عناصر ادبیات قابلیت تجدید دارند باز از سنت گذشتگان بی نیاز نتوانند بود زیرا همانطور که (هزارار) میگوید: «هر فکر نوینی در بادی امر برای اینکه بیجان در آید ناگزیر باید در قالب همان الفاظ و اصطلاحات معهود بریزد که بمقتضای عادت جمع شده اند.» حتی بزرگترین نوابع ادبی جهان نیز اصل تابعیت سنت گذشتگان را گردن نهاده خود را از آنچه پیشینیان گرد آورده و بجای گذاشته اند بی نیاز نترسداند. بهترین شاهد مدتی ما اظهار (کوته) شاعر بزرگوار آلمانی است که گفته است:

«بزرگترین نوابع اگر تنها بشور هوش خود برود راه دوری نخواهد پیمود. و باز هو خطاب بجمع خود بشیان سکه خویشتن را از جهان بی نیاز مبدانش بزبان طعنه میگوید: بخود رویشان یکی چنین گفت که من از هیچ دبستانی دانش نیاموخته ام، در میان زندگی هیچ پیرواستادی برای خود نمیشناسم یعنی بحماقت من کسی کمک نکرده.»

بالا سیرزه در کتاب خود راجع با ادبیات مینویسد:

«فکر خلاق و مبتکر اگر در شاهراه سنت گذشتگان بیقصد دستخوش گمراهی میشود و حتی شرط بقای هر فکر نوی نگاه برین اساس محکم است و بس.»

اگر باین نکته توجه کنیم که مایه هر يك از عناصر يك اثر ادبی سنت و اگره آورده گذشتگان است تمام عقایدی را که ذکر کردیم با دیده صواب نگریسته هیچیک را مبتنی بر مبالغه نمیشماریم. راجع بزبان در پیش اشاره کردیم. میدانیم اساس هر سبک ادبی اعم از منظوم یا منظوم زبان است. برای طبقه بندی سبک های ادبی بیوسته بملاحظه سبکهای که کاملاً استقرار و شخصیت ادبی پیدا کرده یا باصطلاح دیگر سبغه سنت بخود گرفته اند نیاز مندیم. هر سبکی که بیشتر مکرر شود بصورت سنت در میآید چنانکه دسته ای از موضوعها و قهرمانان ادبی و حتی پاره ای از اصطلاحات که بیش از همه مکرر میشوند حکم کم صورت سنت بخود میگیرند. از آن جمله است گل و بلبل در آثار شرای ایران.

تشکیل سنت: سنت ادبی در بر تو اثر مستقیم فوق توده تشکیل میشود و عبارت دیگر تمام عناصر آرا فوق توده انتخاب میکند.

چنانکه گفتیم هر سبک و موضوع و قهرمان ادبی برای اینکه بصحنه منت موشح شود باید نخست مدت زمانی بر آن بگذرد یا بهتر بگوئیم چند گاهی

در بونه تحول ادبی گذاشته شود و بارها تکرار باید تا آنکه سر انجام در عداد ذخائر ادبی قومی در آمده یکی از عناصر سنت ادبی بشمار رود. بنا بر این تکرار و طول زمان دو شرط اساسی تشکیل سنت ادبی است.

باری باید دانست که بحکم يك قانون طبیعی نه تنها در مورد ادبیات بلکه در هر مورد دیگری نیز چیزهایی پسند جامعه میافتد و در خاطرها میماند که بهتر بانوق توده موافق آید زیرا تا کسی نتواند از عامه جلب توجه کند بتامین وجهه نائل نتواند شد. هنگامی که يك اصطلاح زیبا یا يك موضوع مهیج یا يك قهرمان جالب توجه چنانکه باید و شاید خاطر توده را خوش آمدید بگران نیز بتقلید واضح بتکرار آن میپردازند و کم کم آنرا در سلك سنت های ادبی جامعه در میآوردند. هر نویسنده یا شاعری هر اندازه بیشتر بجلب توجه توده و تأمین وجهه ادبی موفق شده باشد ابتکار وی بیشتر مورد تقلید و تکرار واقع خواهد شد. زیرا نویسندگان و شاعران دیگر نیز همه سعی دارند ابتکارانی را که قبول افتاده است عبارت گرفته خود نیز در وجهه ای که واضح تحصیل کرده است سهم باشند. ناگفته نگذاریم که آنچه هر هنرمند و مبتکری پیش از هر چیز در پیش میگردد همین گرمی بازار و حسن وجهه در میان مردم است. این نکته محل کلام نیست که کسب افتخار که بگانه شرط اساسی آن تأمین وجهه در جامعه است آرزوی است که هر کس در همه عمر خود بدان دلخوش و امیدوار است بنا بر این از گفته آن شاعر فرانسوی که در قرن هجدهم گفته است:

* توده سرور و خواجه ماست؛ باید در خدمتش بکوشیم *

* و بجای سیم و زرش آنچه خواستار است نثارش کنیم *

* آری من برای توده شعر میگویم نه برای خود! *

گویا که میتوان گفت این شاعر در سرحاح لهجه مبالغه کرده و بی پروا سخن گفته است نباید برنجیم.

هر چه تکرار شود بر روز زمان رنگ عادت بخود میگیرد. این حکم نه تنها در مورد عادات و عروف اجتماعی بلکه در مورد امور روحی نیز سحت دارد. سنت ادبی عبارتست از بر ترو این عادت روحی در ادبیات. اینک دشته ای از امور قائم و یا بر جا می ماند از شروست که توده با آسانی بدرك آنها موفق می شود.

پیداست هر گاه کسی يك قطعه شعر یا نثر را که بسبب آن آشناست و عبارت دیگر مطابق سنت و عرف همیشگی بنظم در آمده یا نوشته شده است بخواند برای بی بردن بمعنای آن کوشش کمتری بکار می برد و البته در صورتی که با چیز ناشناس و تازه ای برخورد کند کیفیت بکلی دگرگون خواهد بود. مثلاً هر خواننده ایرانی هنگامی که با اصطلاح گل و بلبل که در ادبیات ما رمز عشق سوزان و آمیخته بهجران است مواجه میشود برای شکستن معنی آن چندان دستخوش اشکال نمیکرد و هیچوجه کوششی برای وصول بحقیقت این معمای گشوده صرف نمیکند.

باری آنچه در پیش گفتیم بطور خلاصه این است که عواملی چند بیوسته جمع شده يك سنت ادبی را پدید میآورند. این عوامل بدینقرارند:

۱- ذوق توده که آنچه را بخود سازگار بیابد میپذیرد و نویسندگان و شاعران دست نشاندۀ آنند. همین ذوق توده است که در واقع قواعد انشاء و

شعر گوئی را طرح کرده بشاعران و نویسندگان میسپارد.

تاریخ هر ملت که پایه عروف و عادات و نوع فکر مردم جامعه بر آن استوار است در نوع ذوق آنها نیز بی اندازه تأثیر دارد.

۲- حس التزام شیوه های موجود که خاص طبقه متوسط توده است. توده بحکم این حس هر گونه تغییر و تبدیلی را بدشواری می پذیرد زیرا بدرك هر چیز تازه ای مستلزم کوشش خاصی است.

۳- وحدت فکر که نتیجه وحدت کیفیات زندگی و عبارت دیگر معلول اتحاد اجتماعی است و آنچه را در پیش «عادات روحی» نامیدیم همین وحدت فکر پدید میآورد.

۴- حفظ سبکهای سابق که پیش از کیه سبکها با زندگی اجتماعی جامعه وفق داده و مورد پسند توده افتاده است.

۵- تمایلات همیشگی آدمی که در حقیقت پایه ادبیات و سر مشق اهل ادب بشمار میروند.

تأمین کلیه این شرایط در عالم ادبیات بوسیله نویسندگان و شاعرانی انجام میگردد که در شیوه ها و ابتکارات آنها پیش از سایر شیوه ها روح جامعه پرتو انداخته و عبارت دیگر آئینه ذوق توده است.

اینگونه نویسندگان و شعرا واضح سنت بشمار میروند و برای آینه گان نمونه و سر مشق میشوند.

جنبه زبان آفر سنت در تاریخ ادبیات - سنت در عین اینکه شرط اساسی پیشرفت ادبیات بشمار میآورد در تاریخ ادبیات هر قومی فقط اثر مفید ندارد بلکه اغلب زبان آور نیز هست. عبارت دیگر در بعضی از موارد بجای آنکه به پیشرفت ادبیات کمک کند سد راه آن میشود و از پیشرفتش باز میدارد. بالذک توجهی میتوان دریافت که سنت بنفسه دارای عواملی است که هر يك از آنها ممکن است چنین اثری داشته باشد.

شرائلی که برای تشکیل سنت ادبی ذکر کردیم همه دارای این خاصیت نامطلوب هستند بطوریکه میتوان گفت هر يك از این شرایط دارای جنبه زبان آفری برای پیشرفت ادبیات است.

مثلاً ذوق توده که مهمترین عناصر سنت بشمار میآورد و پیش از هر يك از سایر عوامل در تشکیل سنت ادبی دخیل است در انتخاب شیوه هایی که بحفظ آنها قیام میکند تنها درجه کمال آنها را بنظر نمیآورد بلکه بیشتر ملاک انتخاب ذوق توده آسانی آنهاست.

در صورتیکه میدانیم شرط کمال و اهمیت يك سبک ادبی همیشه سادگی و آسانی آن نیست بلکه گاهی نیز ساده و آسان عامیانه و متبدل است. ازین گذشته چنانکه در پیش گفتیم ذوق توده بسبب همین حس آسان طلبی و ساده جوئی بالطبع محافظه کار و عبارت دیگر دشمن هر چیز تازه و ابتکاری است در صورتیکه بدون ابتکار و اختراع پیشرفت و ترقی معنی ندارد. از اینجاست که ذوق توده بیوسته با قوانین زیبایی و کمال وفق نمیدهد. بدتر از همه اینک مراد از ذوق توده قسمت اعظم افراد جامعه یعنی طبقه متوسط است و میدانیم که این طبقه نه ذوق و طبع سلیم دارد و نه اطلاعات و معلومات کافی. ازین رو بیعت مطلق يك نویسنده از ذوق این طبقه متوسط و اطاعت کورگورانه قوانینی که مورد پسند این طبقه است مانع کمال اثر وی خواهد گشت. ناامام

فاطمه سیاح - دکتر در ادبیات - دانشیار دانشگاه تهران